

چگونگی تحول

دکتر سعید طاووسی مسرور

تحول در دانش تاریخ در ایران در سطوح مختلفی مانند تولید ادبیات نظری به زبان فارسی از طریق ترجمه یا تألیف باید صورت بگیرد. برای نمونه، دکتر ابراهیم موسی‌پور دربارهٔ تاریخ اجتماعی چند کتاب ترجمه و چند کتاب و چند مقاله تألیف کرده است. نمونهٔ دیگر کتاب «مطالعات تاریخی در فرهنگ و جامعهٔ اسلامی» شامل مجموعه مقالاتی در چهار حوزهٔ تاریخ تمدن، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی و تاریخ انگاره و اندیشه به کوشش دکتر سید محمدهادی گرامی و دکتر سعید طاووسی مسرور است. در همین زمینه می‌توان به کتاب «تاریخ فرهنگی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی» نوشتهٔ دکتر حسین احمدی نیز اشاره کرد.

روشن است که دست‌کم بخشی از این تولیدات ادبیات نظری باید صرف نگارش درس‌نامه‌ها یا کتاب‌های درسی برای دروس دانشگاهی در سطح کارشناسی یا بالاتر شود. از آنجا که معلمان و دبیران تاریخ مدارس، دانش‌آموختهٔ دانشگاه‌ها هستند، ثمرهٔ تحول در دانش تاریخ در سطح دانشگاه، تربیت دانش‌آموزانی با درک جدید و ارتقایافته از تاریخ در نسل‌های آینده است. گام دیگر، تدوین کتاب‌ها و مقالات موردی و مصداقی در

هنگامی که از تحول در علوم انسانی سخن به میان می‌آید منظور از آن، بیشتر اسلامی‌سازی است در حالی که تحول منحصر در اسلامی‌سازی نیست. برای مثال در دانش تاریخ در خود غرب از زمان ظهور مکتب آنال و مشخصاً از حدود نیم قرن پیش به این طرف، تحولات بسیاری با عنوان «تاریخ جدید» صورت گرفته است که از آن به «تاریخ مردم» و «تاریخ از پایین» تعبیر می‌شود و بهتر است از آن به «تاریخ اجتماعی نوین» تعبیر کرد. تحول در دانش تاریخ در جهان غرب در همین حد متوقف نمانده و در دهه‌های اخیر شاهد شکل‌گیری انواع تاریخ‌شناسی همچون تاریخ فرهنگی، تاریخ انگاره و تاریخ اندیشه بوده‌ایم که هر یک دنیایی جدید در توصیف و فهم تاریخ به‌شمار می‌آیند.

حتی اگر مراد از تحول را اسلامی‌سازی بدانیم، از آنجا که مهم‌ترین فایدهٔ قرآنی و روایی تاریخ، عبرت است، ما نیاز به عبرت‌پژوهی تاریخی داریم که این هدف نیز با انحصار آن به فضای تاریخ سنتی و اغلب سیاسی و حتی با رویکرد تاریخ تمدن محقق نمی‌شود و ما نیازمند گونه‌های جدید تاریخ‌شناسی همچون تاریخ اجتماعی هستیم.

در دانش تاریخ

دانش‌آموز در کنار شاهان و وزیران و امیران با تاریخ مردم در دوره‌های مختلف تاریخی آشنا شود، بهتر می‌تواند با گذشتگانی که مانند خود وی از مردم بوده‌اند هم‌ذات‌پنداری کند و از زندگی آنان پند بگیرد و از تجربه‌های آنان استفاده کند و اگر با تاریخ اجتماعی و فرهنگی سرزمین یا دین و مذهب خود آشنا شود، هویت خود را بهتر می‌شناسد تا اینکه صرفاً با زندگی شاهان یا جنگ‌های آنان روبه‌رو شود. اگر دبیر و دانش‌آموز با رویکرد تمدنی به تاریخ خود بنگرند، می‌توان امید داشت که به سوی تمدنی نوین گام بردارند.

همین رویکرد به دانش تاریخ باید در دانشگاه و سطوح عالی آن نیز تداوم یابد، چنان‌که توقع می‌رود گرایش‌هایی جدید برای تحصیلات تکمیلی در رشته تاریخ همچون «تاریخ اجتماعی شیعه» یا «تاریخ اجتماعی ایران» تأسیس شوند.

امید است با رفع موانع تحول مانند مقاومت بیجا در برخی مراکز تأثیرگذار علمی نسبت به پذیرش حوزه‌های جدید دانش یا دورماندن از مرزهای دانش به دلیل نداشتن ارتباط مستمر با مراکز علمی جهان و ...، شاهد تحولی مثبت و فراگیر در دانش تاریخ در ایران باشیم.

عرصه‌های نوین تاریخ‌شناسی است مثل آثاری که جنبه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران یا جهان اسلام یا تشیع را نشان دهند. در سال‌های اخیر، تلاش‌های خوبی در ایران در این زمینه صورت گرفته است، مانند کتاب‌های «جامعه‌نگاری عهد قاجار» نوشته پریسا کدیور، «سیاست‌های پوشاک در دوره قاجار و پهلوی اول» نوشته منظر محمدی، «سینما به روایت اصفهان؛ یک پژوهش تاریخی-تحلیلی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)» نوشته پژمان نظرزاده آبکنار، نفیسه باقری و مصطفی حیدری، «سرگرمی‌های مردم تهران در دوران قاجار و پهلوی» نوشته محمدحسین ناصرخت، «تاریخ تفریح در شهر تهران در دوران قاجار و پهلوی» نوشته حامد سلطان‌زاده، «تاریخ و حیات اجتماعی-فرهنگی کردهای ایزدی» نوشته عثمان یوسفی، «زنان در گفتمان پزشکی ایران با تکیه بر دوره صفویه» نوشته بهزاد کریمی و...؛ اما جای کار هنوز بسیار است و کار برزمین‌مانده، فراوان.

سطح دیگر، تحول در آموزش تاریخ است تا به تاریخ سنتی که عمدتاً تاریخ سیاسی و تاریخ سران و بزرگان و نخبگان و مشاهیر است نه تاریخ مردم، اکتفا نشود و این امر مستلزم بازنگری در تدوین کتاب‌های درسی مدارس و متحول شدن آن‌هاست. اگر